

ثبت‌نام کنید!

فرشته عابدین پور، مدیر هنرستان امام صادق (ع)، منطقه ۱۴ تهران



دانش‌آموزی که سال گذشته پایه دهم را در یکی از رشته‌های هنرستانی گذرانده بود.

بی‌علاقگی به رشته‌ای که به‌اجبار یا به‌اختیار ولی غلط انتخاب کرده بود، ضمن اینکه در پایان سال نتیجه خوبی برایش رقم نزده بود، انگیزه ادامه تحصیل را نیز از او سلب کرده بود! مستأصل به همراه خانواده پیش من آمده بود تا او را در رشته‌ای که به یادگیری آن علاقه‌مند بود ثبت‌نام کنم، ولیکن چون ورودی منطقه‌ای دیگر و موضوع تکرار پایه بود، نیاز به مجوز منطقه داشتیم که همراه شد با یک راهنمایی!

جمعیت دانش‌آموزی ورود به پایه دهم در این منطقه بالاست.

- بله، بفرمایید.

- سلام‌علیکم، هستم خانم عابدین پور

- سلام جناب در خدمتم. بفرمایید.

- سرکار خانم، دانش‌آموزی را ارجاع داده بودید به منطقه برای دریافت مجوز ثبت‌نام، که متقاضی تکرار پایه در پایه دهم است. با توجه به اینکه ایشان از منطقه‌ای دیگر آمده است و اولویت ثبت‌نام، ورودی‌های جدید هستند، او را در یکی از رشته‌هایی که متقاضی و اقبال زیادی ندارد، ثبت‌نام کنید!

خداحافظی کردم. گوشی تلفن را گذاشتم و در میان ازدحام مراجعان ثبت‌نام، لحظاتی متأثر به فکر فرو رفتم. تماس درباره

● ظرفیت استاندارد فضای کالبدی مدرسه‌های موجود پاسخگوی این تعداد نیست!

● مراجعه به هنرستان برای ثبت‌نام بیش از حد ظرفیت پذیرش است.

● اولویت با ورودی جدید است.

● برخی رشته‌ها پراقبال‌ترند و متقاضی ثبت‌نام در آن‌ها بیشتر است.

بنابراین، مجوز بدین گونه ابلاغ شد: «و را در رشته‌ای ثبت‌نام کنید که متقاضی کمتری دارد!»

حالا من یک مدیرم و در جایگاه تصمیم‌گیری قرار گرفته‌ام! رجوع می‌کنم به نقش خود و کارکرد تصمیم‌گیری در مدیریت، و می‌اندیشم دامنه‌ی اثرگذاری این تصمیم یا اصولاً هر تصمیم چقدر می‌تواند وسیع باشد. چگونه تصمیم‌گرفتن و چگونه اثرگذشتن وابسته است به چگونه‌بودن مدیر، به تعریف او از نقش خویش، به جهان‌بینی و باورهای او و نگرشی که منشأ و مرجع تصمیم‌های او خواهد بود.

مدیر؛ مرجع اعتماد خانواده

حالا می‌شود تنها یک مدیر سازمانی بود و سازمانی اندیشید و دانش‌آموزان را تنها مهره‌هایی دید که صرفاً باید سامان‌دهی و جانمایی شوند، و در پایان روز، خرم از نظم حاصل از چیدمانی راهبردی، با تصور انجام صحیح امور راهی منزل شد؛ خشنود از انجام درست یک امر و بی‌توجه به انجام امر درست!

این دقیقاً یک «موقف عملی» است که مدیر قبل از هر چیز باید به‌عنوان یک شخصیت مرجع و محل اعتماد و بازگشتار برای خانواده، در جایگاه تصمیم‌گیری نقش‌آفرینی کند.

دانش‌آموز یک انسان است و هر نوع تصمیم‌گیری درباره‌ی او، تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت یک انسان است. «چگونه‌بودن» و «چگونه‌شدن» یک انسان، می‌شود قطعه‌ای از یک دومینوی بزرگ که در ادامه‌ی روزگار منشأ اثر رویدادهای بسیار دیگری خواهد بود و بر سرنوشت انسان‌هایی اثرگذار!

او دانش‌آموزی بود که یک سال از عمرش بی‌ثمر طی شده بود. حالا اگر مدیر مرجع او فرصت تحصیلی در رشته‌ی موردعلاقه‌اش را در اختیار او نمی‌گذاشت، یک سال بعد باز در همین نقطه‌ی کنونی قرار می‌گرفت و دوباره تجربه‌ی تباه‌شدن بخش دیگری از عمر! شاید حتی ترک تحصیل!

حال ناشی از نارضایتی او از زندگی و موفق‌نشدن این فرزند می‌توانست خانواده را هم متأثر کند! یادم آمد، در روزگار آموزش مجازی و در فضای انتزاعی سامانه‌هایی که جای کلاس‌های درس را گرفته بودند، و به‌واسطه‌ی ماهیت ویتترین گونه و در دسترس بودن، امکان حضور، بازدید، نظارت و قضاوت را برای والدین و اولیای مدرسه‌ی پیش‌ازپیش فراهم آورده بودند، زمانی به عدالت، از دانش‌آموزی در برابر قضاوت اشتباه مربی‌اش دفاع کرده بودم. بعدها مادرش می‌گفت، برای همسرم (پدر دانش‌آموز) مشکلی جدی در محل کارش به وجود آمده و مورد اتهام ناعادلانه قرار گرفته بود که متأثر از آن اتفاق، احوال روحی همه‌ی اهل خانه ناخوش بود. آن شب از پیام حمایتی شما در دفاع از دخترم در گروه درسی شاد، همه‌ی ما شاد شدیم! حال همه‌ی خانواده خوب بود و همسرم دلگرم شد

از رعایت عدالت و دفاع از حق!

از طرف دیگر، چه‌بسا در مواضع عملی دیگری، از سر بی‌توجهی، کم‌دانی یا کم‌تجربگی تصمیم‌هایی هم گرفته باشیم که اثرات نامطلوب و ناگواری در خانواده‌ای گذاشته باشند!

تصمیم‌گیری خیرخواهانه یا راهبردی؟

قصدم از بیان این مطالب و مثال‌ها این بود که بگویم مدیران بدانند و آگاه باشند که مخاطب تمام رویکردهای آن‌ها در تصمیم‌گیری‌هایشان، نه یک نفر، که یک جامعه است!

در میدان عمل ممکن است تنها یک دانش‌آموز را ببینید. کمی دقیق شوید! او تنها نیست. شما با یک خانواده روبه‌رو هستید؛ خانواده‌ای که منش و مدل شخصیتی او را رقم زده است و خانواده‌ای که از منش و مدلی که شما به‌عنوان مربی برای او رقم می‌زنید، اثر خواهد پذیرفت. یعنی متربی شما در عین اینکه توسط شما تعلیم می‌گیرد و تربیت می‌پذیرد، می‌شود شاهراه اصلی اثرپذیری مدرسه از خانواده و اثرگذاری مدرسه بر خانواده.

باید خانواده را دید. باید ببینی تا بدانی نقطه‌ی آغازین این محصول ورودی به نظام تربیتی تو کجاست؟ و از کجا و چگونه باید آغاز کنی. حالا همین خانواده را سلول‌های تشکیل‌دهنده‌ی یک جامعه ببینید. آنگاه کمی تأمل کنید!

برای حصول اثربخشی مطلوب و مؤثر بر جامعه باید از اثرگذاری بر سلول‌های آن، یعنی خانواده، آغاز کرد و برای دستیابی به اثربخشی مطلوب بر خانواده و حصول اثرپذیری در فرهنگ حاکم بر خانواده، باید محل اعتماد، محل رجوع و بازگشتار برای خانواده باشی. اگر نه، هیچ کلامی اثرگذار نخواهد بود و هیچ رویکرد و عملکرد تربیتی کارکرد نخواهد داشت.

محل اعتمادبودن یعنی خیرخواه‌بودن. یعنی در مخاطب یقین حاصل شود تو برای او خیرخواهی عادل و منصف هستی. خیرخواه‌بودن و خیررساندن با محبت کردن تفاوت دارد. محبت مخاطب را جلب می‌کند، لیکن چه‌بسا خیرخواهی‌ای که فرد را ناخوش آید! اما اگر پیشتر اعتمادشان را جلب کرده باشی، خیر خود را به تو واگذار خواهند کرد. آن‌ها اگر در عمل ببینند و باور کنند که خیرخواه نغریه‌نفر فرزندان هستی که نیم‌عمر بیداری‌شان را پیش تو و در مجموعه‌ای که تو رهبری می‌کنی می‌گذرانند، محل اعتماد می‌شوی. محل اعتماد که شدی، پدر و مادر خیر و صلاح فرزند خود را به تو می‌سپارند. شاید فکر کنید مسئولیتی ثمین و ضمانت‌آور است! اما من می‌گویم نگران نباشید. تصمیم‌گیری صحیح و ملاحظه‌ی مصالح فردبه‌فرد دانش‌آموزان، بیش از اینکه دانش زیاد بخواهد، تنها یک ویژگی می‌خواهد؛ قابل‌اعتمادبودن!

و صرف‌نظر از جنسیت مدیر، جنسیت مدرسه و جنسیت دانش‌آموزان، مدیری به‌مثابه‌ی مادر باشید برای تک‌تک دانش‌آموزانتان، که از این رهرو هم به خیر فردی و هم به صلاح جمعی می‌توان رسید. یعنی به‌صورت نظام‌دار، تصمیم‌گیری بر مبنای خیرخواهی فردی، به مصالح اجتماعی و نتایج راهبردی منجر خواهد شد و این سرآغاز شنیدن آهنگ اثرگذاری است! همان گونه که می‌دانیم: *مَنْ أَحْبَبَهَا فَكَمَا تَمَّا أَحْبَبَ النَّاسَ جَمِيعًا* (مائده/۳۲). ■